

چکیده

■ در خلال بین سال‌های ۱۳۲۴ق. / ۱۹۰۷م. تا ۱۳۳۷ق. / ۱۹۱۹م. طغیانی در منطقه مرکزی ایران با مرکزیت کاشان به وجود آمد. سردسته طغیانگران، نایب‌حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان بودند. محدوده جغرافیائی این طغیان، از جنوب قم تا یزد و از مورچه‌خورت تا حوالی طبس را شامل می‌شد. پاره‌ای علل و عوامل، باعث بروز و ادامه طغیان نایبیان در این محدوده گردید. علل و عوامل محلی، ملی و فراملی، باعث شد که طغیانی با این وسعت شکل بگیرد و سال‌های متمادی ادامه یابد. این نوشته، به دنبال شرح و بسط این علل و عوامل است. در عوامل محلی به موقعیت طبیعی منطقه کاشان و اختلاف و دودستگی اهالی کاشان، شگردهای نایبیان، حکام کاشان و ناکارآمدی ادارات محلی می‌پردازد. در عوامل ملی، از آمد و شد پیاپی کابینه‌ها، فقدان ارتش، کمبود بودجه و تشکیلات نامتمرکز وزارت مالیه، فساد مرکز نشینان و تباهی نیروهای اعزامی از مرکز و نایب، اهرمی برای فشار به مشروطه خواهان مطرح شده و سیاست خارجی انگلستان در قبال ایران، تلگرافخانه انگلیس و نایبیان، جنگ جهانی اول و بیکاری، به عنوان عوامل فراملی بروز و ادامه طغیان نایبیان، بحث شده است.

کلیدواژه‌ها

طغیان / کاشی، نایب‌حسین، ۱۲۹۸ / کاشی، ماشاءالله خان، ۱۲۹۸ / کاشان / شورش‌های محلی / مجاهدین / بختیاری‌ها / انگلستان.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: شماره ۷۸، (تابستان ۱۳۸۹)، ۴۸-۷۱
تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۱۵



علل و عوامل بروز و ادامه طغیان نایبیان

سید محمود سادات^۱

عوامل محلی ۱-۱. موقعیت طبیعی

شهرستان کاشان، در منطقه نیمه بیابانی حاشیه کویر قرار گرفته است. این شهرستان، در قسمت کوهستانی خود به کوه‌های بلند و بعضاً صعب‌العبور و در قسمت بیابانی، به نوار ریگ بلند به طول ۱۲۰ کیلومتر محدود می‌شود. ویژگی محدود بودن به کوه و کویر، باعث شد تا در طول تاریخ عموماً و در دوره قاجار خصوصاً، در پی بروز شورش‌ها و درگیری‌های محلی، افراد شرور از این ویژگی سود فراوان ببرند و بعد از انجام شرارت، به کوه یا کویر بگریزند. کوه‌های پراکنده محلی کرکس و سیاه‌کوه، موقعیت مناسبی برای مخفی شدن و جنگیدن فراهم می‌آورد.

حسین پشت مشهدی، نایب حسین بعد- در ابتدای شرارت بعد از پائین آمدن از گلدسته‌های مرقد حبیب بن موسی، به کوه‌های اطراف پناه برد. وی، پس از مدتی جنگ و گریز، به ویژگی یاد شده در منطقه کاشان پی برد و همواره از این ابزار مؤثر، استفاده فراوان می‌کرد. کویر مرکزی ایران - که محدوده اصلی جولان نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان محسوب می‌شد - سرزمینی است خشک و سوزان که عبور از آن دشوار می‌باشد و با آذوقه کافی نیز بسختی می‌توان از آن گذشت. قوای گوناگون مجاهد، بختیاری، قزاق و ژاندارم - که برای سرکوب نایب از مرکز گسیل می‌شد - به محض ورود به کاشان، با فرار نایب مواجه می‌گشتند. نایب، یا به کوه‌های اطراف می‌گریخت یا از نوار ریگ بلند

۱. دانشجوی دکتری تاریخ محلی
دانشگاه اصفهان و پژوهشگر
پژوهشکده سازمان اسناد
و کتابخانه ملی ایران
m.sadat@yahoo.com



می‌گذشت و خود را به سیاه‌کوه می‌رساند. در حالت اخیر، اگر یک لشکر هزار نفری می‌خواست به مدت یک ماه برای تعقیب ناپییان در کویر بماند، دست‌کم نیاز به ۷۵۰,۰۰۰ لیتر آب داشت. برای حمل این میزان آب، سوای آذوقه و اسلحه، به ۷۵۰۰ اسب و استر احتیاج بود. این مقدار آب، می‌بایستی از مکان‌های دور حمل می‌شد؛ زیرا نایب و دار و دسته‌اش، سرچاه‌های درون کویر را پوشانده بودند. (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۵۳) اگر لشکر یاد شده می‌توانست نوار ریگ بلند را پشت سر بگذارد، در پشت توده‌های عظیم شن‌های سوزان و روان، نایب در درون قلاع خود با اسب و آذوقه و آب کافی در کمین بود و آن‌ها نمی‌توانستند از عهده نایب آماده و آشنا به کویر برآیند. بویژه آن‌که افراد گسیل شده برای سرکوب نایب، اکثراً از بختیاری‌های پرورش یافته در مناطق کوهستانی و سردسیر بودند که تحمل آب و هوای گرم و خشک برای آنان دشوار بود.

یکی از قلعه‌هایی که نایب از آن بهره فراوان می‌برد و تقریباً مقر او در خارج کاشان شمرده می‌شد، قلعه کهرشاهی یا گرشاهی بود. خرابه‌های این قلعه، در سی کیلومتری روستای ابوزیدآباد واقع است. دژ کهرشاهی، در زمین مسطح ساخته شده و از شمال، تپه‌ای بدان مشرف است. در آن تپه، برج و دیدبانی ساخته شده بود. دژ، از سمت جنوب به سیاه‌کوه منتهی می‌شود و نایب با زدن نقب، راهی مخفی از دژ به طرف سیاه‌کوه حفر کرده بود. (فولادوند، ۱۳۴۶، ص ۲۱)

نایب در جریان جنگ جهانی اول، به کمک مهندسان آلمانی، تغییراتی در دژ ایجاد و آن را در مقابل توپ مستحکم کرد. دژ، دارای دو دیوار ضخیم بود؛ به طوری که یک سوار با راحتی از روی آن عبور می‌کرد. هشت برج با سوراخ‌های دقیق در آن تعبیه شده بود. درون دژ، زیرزمین‌هایی با وسعت فراوان برای انبار کردن توشه دو هزار نفر سوار به مدت یک سال وجود داشت. همچنین یک باب آسیاب و چشمه‌آبی نیز در وسط دژ قرار داشت که آب اضافی آن را به درون خندق‌ها سرازیر می‌کردند. از این رو، همواره اطراف کهرشاهی به صورت باتلاق بود. (فولادوند، ۱۳۴۶، ص ۲۲)

کهرشاهی، بهترین قلعه نایب برای مقابله با دشمن به شمار می‌آمد. کویر مرکزی ایران با قلعه‌هایی پر از آذوقه، اسلحه و آب کافی، دستمایه مناسبی برای مقاومت نایب در مقابل حکومت محسوب می‌شد. زیرا حکومت، این امکانات را نداشت و نمی‌توانست هم به جنگ نایب و هم به جنگ کویر برود. در سال ۱۳۳۳ق. / ۱۹۱۵م.، وقتی ماشاءالله خان خبردار شد از مرکز نیروهای برای سرکوبش اعزام شده‌اند، نیرو و توشه کافی به قلعه کهرشاهی فرستاد تا به مقاومت بپردازد. (ساکما: ۲۴۰۰۰۱۸۵۵)

۱-۲. اختلاف و دودستگی اهالی کاشان

اختلاف و تفرقه در میان اهالی کاشان - که ریشه در جنگ‌های حیدری، نعمتی صفویه

داشت - یکی از عوامل ادامه طغیان شمرده می شد. اهالی شهر، به جای این که وجود نایب حسین و شرارت های او را وجه المصالحه خود قرار دهند و با یکدیگر متحد شوند، به دو گروه طرفدار و مخالف نایب تقسیم شده بودند که البته این طرفداری و مخالفت ها، در نهان بود و طرفین، جرئت ابراز آن را نداشتند.

بجز این مورد، اهالی شهر به ساکنان محله پشت مشهد، به دیده تحقیر می نگریستند و این امر باعث می شد که ساکنان پشت مشهد، طرفدار نایب و دار و دسته او شوند و این محله را، به مرکز و مقر او تبدیل کنند.

دو دسته مخالف و موافق نایب، برای خود انجمن های مخفی داشتند. اگر نایب از نیروهای اعزامی از مرکز، شکست می خورد و کاشان را ترک می کرد، طرفدارانش دست به کار می شدند، انجمنی محرمانه تشکیل می دادند و صدر انجمن، تازه ترین خبرها را از اردوی نایب برای اعضا می خواند. اعضا نیز، خطابه های پرشوری می خواندند و زمینه را برای ورود دوباره نایب آماده می کردند. (ایران نو، ۱۳۲۹ق، ص ۴)

روزنامه ثریا، درباره دلایل بروز و ادامه طغیان نوشته است: «... این نیست مگر عدم اتفاق و کثرت نفاق در میان اهالی این شهر؛ یعنی اشخاصی هستند که در واقع نایب پرستند و با هزار دسیسه و حیل، تدابیری عملی به کار برده، نمی گذارند که آن ها دستگیر شوند ...» (ثریا، ۱۳۳۷ق، ص ۴)

دو گروه طرفدار و مخالف نایب بعد از بروز انقلاب مشروطیت، با جدیت بیش تری به اقدامات خود ادامه دادند. - از نفاق اهالی نایبان سود می بردند، بخصوص ماشاءالله خان که «همواره به دسایس، بین اهالی شهر کدورت و خصومت می انداخت و با جمعی، با نهایت الفت می کرد و جمعی دیگر را می راند و وقتی غلبه به واسطه تمایل خودش با یکی می شد، دیگر کار را منعکس و با مغلوب تمایل کرده، او را چیره بر غالب می نمود.» (مدنی، ۱۳۷۸، صص ۷۱-۷۲)

در دو گروه مخالفان مشروطه و مشروطه خواهان، موافقان و مخالفان نایب حضور داشتند. ترجمان (ارگان) این دو گروه، دو روزنامه محلی بود؛ روزنامه کاشان، ترجمان طرفداران نایب بود که آن را به سال ۱۳۲۹ق. ۱۹۱۱م. نایب الصدیر منتشر می کرد. روزنامه ثریا را، فخرالواعظین آزادی خواه منتشر می کرد و ترجمان مخالفان نایب بود. کسروی، در مورد روزنامه کاشان نوشته است: «در همان روزها، روزنامه ای در کاشان به همان نام برپا شده که همانا دَرزرف آن را، نایب و پسرانش از درآمدهای سرشار خود می پرداختند.» (کسروی، ۱۳۷۴، ص ۶۲۷)

آزادی خواهان، دارای انجمنی سرّی بودند که «اتفاق کرده بودند، در اجرای بعضی مقاصد حقه از جمله کوشش زیاد در دفع شر حضرات داشتند ...» (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۹۸) این گروه شامل سید ابراهیم پشت مشهدی، آقاتقی و حسام الاسلام بودند و شروع به

اقداماتی در جهت سرکوب نایب‌ان‌ها؛ اما کاری از پیش نبردند و بعد از مدتی متفرق شدند و حتا کوشیدند تا اسم خود را از سیاهه انجمن خارج کنند. (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۹۸) است. (۱۳۷۸، ص ۲۲)

نایب از این دودستگی‌ها در جهت پیشبرد کار خود استفاده می‌کرد. اشراف و بزرگان نیز، وارد دودستگی‌ها شده بودند. یک عده از اشراف کاشان، مبالغی هزینه می‌کردند تا نایب بماند و عده‌ای دیگر، همسنگ همان پول را صرف می‌کردند تا نایب سرکوب شود. کار این دو گروه همدیگر را خنثا می‌کردند و نایب از این وضعیت سود می‌برد. لذا بزرگان شهر نیز، در دوام و ماندگاری طغیان سهیم بودند. (بهرامی، ۱۳۶۳، ص ۳۶۱)

از لابه‌لای سروده‌های مرشد نساج کاشانی، دودستگی اهالی شهر را نسبت به نایب می‌توان مشاهده کرد:

آن نایی که خلق، سرودند کافرش
ویرانه ساختند سرای محجرش
آتش زدند جمله به هر بام و هر درش
کشتند هر کجا که عیان گشت، لشکرش
هشتاد بره ذبح نمودند در بـسـرش
وارد به شهر ساخته، با چنگ و مضمزش
خواندند فرقه ای ز ارادت، پیمبرش
یک جرگه، اعتقاد نمودند بر داورش

یا صاحب الزمان ... (نساج کاشانی، بی تا، ص ۱۶۸)

طرفداران نایب با خارج شدن وی از شهر به تکاپو می‌افتادند، او را به شهر دعوت کرده، به استقبالش می‌شتافتند (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸). البته تمام استقبالی‌های نایب، هوادارانش نبودند، بلکه شماری از آن‌ها مردم عادی بودند که از سرترس به پیشواز وی می‌رفتند.

۱-۳. شگردهای نایب‌ان

نایب‌ان، در فنون اسب‌سواری و تیراندازی مهارت کافی داشتند. نایب خود، در جوانی از تیراندازان و اسب‌سواران ماهر بود. وی سوار بر اسب می‌شد، زیر شکم اسب می‌خوابید و از میان دو دست‌های اسب تیر می‌انداخت. ماشاءالله خان پسر نایب، تیرانداز خوبی بود. این مهارت‌ها در حوادث و جنگ‌ها، برگ برنده نایب‌ان به حساب می‌آمد.

از شگردهای نایب‌ان - که اغلب به هنگام فرار از آن سود می‌جستند - ریختن سکه‌های

طلا در پشت سر خود بود و باعث شد تعقیب‌کنندگان، دست از پیگرد بردارند و به جمع‌آوری غنایم سرگرم شوند. نایب حسین در اوج قدرت، در حدود دو هزار مرد جنگی آماده رزم داشت که پانصد نفر از آنان در خدمت خودش و پانصد نفر در اختیار ماشاءالله خان و بقیه در روستاها و راه‌ها پراکنده بودند و در هنگام ضرورت فراخوانده می‌شدند. دو جهش در طغیان نایب وجود داشت که باعث پیشرفتشان گردید. یکی از آن دو جهش، غارت شصت صندوق تفنگ و فشنگ دولت بود که باعث شد قدرت نایب افزایش یابد. جهش دوم، بهره‌مندی از پول و اسلحه آلمانی‌ها در جریان جنگ جهانی اول بود؛ به طوری که بعد از پایان جنگ، کم‌تر نیروئی در کشور قدرت مقابله با نایب را داشت. نکته دیگری که نایب از آن برخوردار بود و باعث می‌گردید کم‌تر دچار غافل‌گیری شود، جاسوسانی بودند که خبرهای مهم و سرنوشت‌ساز را بموقع به نایب می‌رساندند. این جاسوسان در تهران، قم و کاشان فعالیت داشتند.

جاسوسان نایب در تهران دو گروه بودند یک گروه، دولتی‌ها بودند که تلگراف شکایت اهالی را دست نخورده به نایب می‌رساندند که از آن میان، می‌توان به اقدامات عین‌الدوله در رساندن نامه شکایت علی نراقی به دست نایب نام برد (کسروی، ۱۳۷۴، ص ۵۷۰). البته نمی‌توان عین‌الدوله را جاسوس نایب نامید اما کار او باعث خبر دار شدن نایب از اوضاع پایتخت نسبت به خودش شد. بجز عین‌الدوله، کسان دیگری هم بودند که با نایب تماس داشتند و نایب نیز، پاداش مناسبی در مواقع لزوم برای آنان می‌فرستاد.

گروه دوم جاسوسان نایب غیردولتی‌ها بودند که از آن میان می‌توان به قنبر قهوه‌چی و دو زن فاحشه به نام‌های عزیز کاشی و آهو اصفهانی اشاره نمود. قهوه‌خانه معروف قنبر، روبه‌روی بازار بزرگ تهران قرار داشت. نایب، با قنبر قهوه‌چی رابطه‌ای دوستانه داشت. قنبر، اخبار اعزام قشون به کاشان را به گوش نایب می‌رساند.

در حمله سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۵م. به کاشان، عزیزکاشی خبردار شد که قرار است لشکری روانه کاشان شود، فوراً یکی از زنان فاحشه خود را به سراغ لشکرنویس باشی فرستاد تا از او اطلاعات بگیرد. ماری، زن معروفه، اطلاعات ذی‌قیمتی از لشکرنویس گرفت و حتماً موفق شد بیاض بغلی لشکرنویس را - که تعداد لشکریان و سلاح‌های آنان در آن نوشته شده بود - برآید (فولادوند، ۱۳۴۷، ص ۱۰). این بیاض، به وسیله عزیز کاشی به نایب رسانده شد و نایب، قبل از رسیدن اردو به کاشان، از شمار و نوع سلاح لشکریان اعزامی با اطلاع بود!

نایب در قم و کاشان نیز جاسوسانی داشت. در جای جای خاطرات ماشاءالله خان به این جملات برمی‌خوریم: «از قم راپورت رسیده» (کاشی، ۱۳۵۶، شماره ۲۱۹-۲۲۰، ص

۱۰۳) و یا «به محض ورودشان به قم، مفصلاً راپرتشان برای ما رسید» (کاشی، ۱۳۵۶، شماره ۲۲۱، ص ۶۲) که نشان می‌دهد در مسیر راه تهران تا کاشان نیز، افرادی برای نایب اطلاعات می‌فرستادند.

بجز این موارد، پست‌های امنیتی نیز در ابتدای ورود به کاشان وجود داشت که به محض ورود قشون دولتی، بلافاصله به ماشاءالله خان خبر می‌دادند. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۱) افرادی هم که به جنوب کشور سفر می‌کردند در کاشان چند روزی مهمان ماشاءالله خان بودند و نایبان، از آنان نیز اطلاعاتی به دست می‌آوردند: یحیی دولت‌آبادی و عبدالله بهرامی، از این دست مهمانان بودند. پذیرائی از مرکز نشین‌ها، یکی از شگردهای نایبان به شمار می‌رفت که باعث می‌شد این افراد نمک‌خورده، بعداً در تهران همدلی‌هایی با آنان نشان دهند. از کار انداختن لشکرگسیل شده از تهران، از دیگر ترفندهای نایبان به شمار می‌آمد. نایب به محض اطلاع از اعزام قوای دولتی، عده‌ای را به قم می‌فرستاد تا فشنک‌های سربازان را خریداری یا با فشنک بدل و سوزن خورده معاوضه کنند (فولادوند، ۱۳۴۷، ص ۱۲) و وقتی اردوی دولتی به کاشان می‌رسید، عملاً کارائی نداشت و بسرعت از هم می‌پاشید. جاسوسان نایب در کاشان در مواقعی که شهر در تصرف قوای دولتی بود، اطلاعات اردوی دولتی را بدو می‌رساندند و نایب را از تاریخ برگشت اردو به تهران مطلع می‌کردند. لذا با خروج اردوی دولتی از شهر، نایب از دروازه دیگر وارد کاشان می‌گردید. ترور و ایجاد رعب، از حرب‌هائی بود که نایبان از آن استفاده می‌کردند. حتا ماشاءالله خان، دست به ترور چراغعلی خان زد که به نتیجه نرسید. (ساکما: ۲۹۳۰۰۴۷۷۹)

نایب، از محدوده نفوذ خود خارج نمی‌شد و دیر به افراد اعتماد می‌کرد. با این شگردها بود که آن‌ها توانستند مدت‌ها در مقابل قوای اعزامی از مرکز مقاومت کنند و به سرکشی ادامه دهند.

۱-۴. حکام کاشان و ناکارآمدی ادارات محله

۱-۴-۱. حاکمان کاشان

در دوره قاجار واگذاری حکومت ولایات در قبال دریافت پول، باعث می‌شد تا افراد سودجو به حکمرانی ولایات برسند. حاکمان، در پی آن بودند که مبلغ پرداختی را دو چندان از رعایا بگیرند. حاکم کاشان، برای به دست آوردن مبلغ پرداختی، توجهی به وضعیت رعایا و احیاناً بروز خشکسالی یا آفت‌زدگی محصولات کشاورزی نداشت و شکایاتی از این دست از حاکمان کاشان وجود دارد. (ساکما: ۲۹۰۰۰۵۵۶)

کشاورزان فقیر نیز زمین‌هایشان را رها می‌کردند تا از زیر بار مالیات نجات یابند. این افراد بیکار، به عنوان تنگچی به استخدام نایب درمی‌آمدند در واقع عملکرد حاکم بود که غیرمستقیم بر قدرت نایب می‌افزود. حاکمان کاشان نیز با نایب مدارا می‌کردند. زیرا نمی‌خواستند حوزه حکومتی آنان دستخوش حوادث گردد. در مواقع لزوم هم، می‌توانستند



از قدرت نایب برای سرکوب مخالفان محلی خود استفاده کنند. (ساکما: ۲۹۳۰۰۱۵۷۹)

امیر معزز گروسی، از حاکمان کاشان، ارتباط نزدیکی با نایب داشت و در سایه این ارتباط، مردم از امنیت نسبی برخوردار گردیده بودند. با اعلام حکم برکناری امیر معزز، اهالی شهر بدان اعتراض کردند. امیر معزز هم تهدید کرد که در صورت برکنار شدنش، اشرار دوباره در شهر به شرارت خواهند پرداخت. (ساکما: ۲۹۳۰۰۰۶۶۵)

لزوم برقراری امنیت - که مردم نیز خواهان آن بودند - باعث می‌گردید که طغیان نایب باقی بماند و اگر حاکمی می‌خواست نایب را سرکوب کند، با مخالفت مردم مواجه می‌گردید. زیرا مردم به تجربه دریافته بودند که مدارا با نایب و دار و دسته‌اش، بهتر از جنگ با آن‌هاست. بدین لحاظ بود که لشکرکشی‌های مرکز برای سرکوب اشرار کاشان، با اقبال عمومی مواجه نمی‌شد.

۲-۴-۱. ناکارآمدی ادارات محلی

پس از برقراری نظام مشروطه، ادارات، با تشکیلات نامتمرکزی که در نحوه تخصیص بودجه برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد، پیوسته با مشکل مواجه بودند. بدین صورت که مثلاً اداره بلدیة کاشان، بایستی بودجه خود را طبق درخواست خود و دستور مرکز، از اداره مالیه کاشان دریافت می‌کرد و همکاری نکردن این ادارات، باعث ناکارآمدی آن‌ها می‌گردید. این ناکارآمدی، نارضایتی مردم را به دنبال داشت و حتا گاهی حقوق کارمندان ادارات به دلیل ناامنی عقب می‌افتاد. اسنادی در این دوره وجود دارد که کارمندان ادارات، همواره تقاضای پرداخت حقوق معوقه خود را داشتند. (ساکما: ۲۴۰۰۱۲۹۵۲)

کارمندان برای تأمین زندگی خود، به دریافت رشوه رو می‌آوردند. نایب نیز برای آن‌که بتواند در مواقع لزوم از آن‌ها استفاده کند، مبالغی سالانه بدان‌ها می‌پرداخت. نایب با این پرداخت‌ها کارمندان ادارات راجیره‌خوار و وادار به انجام کارهای مورد نیاز خود می‌کرد.

۲- عوامل ملی

۲-۱. ضعف دولت مرکزی

۲-۱-۱. ضعف ساختاری

۲-۱-۱-۱. آمد و شد پیاپی کابینه‌ها

مقطع بین برپائی مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ ش.، حوادثی همچون مشروطیت، به توپ بسته شدن مجلس، فتح تهران، برپائی مشروطه دوم، اتمام حجت روسیه و جنگ جهانی اول، به وقوع پیوست.

در تهران، مشکلات گوناگونی بر سر راه نظام نوین به وجود می‌آمد که مجال پرداختن

به گوشه و کنار کشور را نمی داد. تزلزل کابینه‌ها، یکی از اشکالات آن دوره بود. به طوری که میانگین عمر هر کابینه، ۳ ماه بود. بعضی از کابینه‌ها، گرایش به روسیه داشتند و برخی، هوادار انگلیس بودند و هر دو طرف در تلاش بودند تا دیگری را سرنگون سازند و خود، قدرت را به دست بگیرند. احمدشاه، سایه خردسالی از خدا بر روی زمین شمرده می شد. نخست‌وزیر، سعی می کرد تمام ارکان قدرت را در دست داشته باشد. شیبانی، با زبان شعر به بیان این مطلب پرداخته است:

صدراعظم، شاه ایران است؛ گوئی نیست؟ هست
شاه، های و هوی و عنوان است؛ گوئی نیست؟ هست

این برهه، دوران گسست اقتدار دولت مرکزی است. در گوشه و کنار کشور، والیان، حاکمان، سران ایلات و عشایر، یاغیان و صاحب‌نفوذان محلی، از فرصت بهره می بردند و برای خود قلمروئی پدید می آوردند. در کویر مرکزی ایران از خراسان تا اصفهان، افرادی همچون محمد نیشابوری، رمضان باصری، نایب‌حسین کاشی، جعفرقلی خان چرمهینی، رضا جوزانی، خلیل طورزنی، محمد سنگلی و احمدخان مورچه خورتنی، قدرت را در دست داشتند. ناپایداری دولت‌ها، فرصت تجهیز قوا را برای سرکوبی آنان از دولتمردان گرفته بود. تا مقدمات گسیل لشکری فراهم می آمد، دولت، جای خود را به دیگری می سپرد و کار، ناتمام می ماند. اگر هم احیاناً نیروهائی اعزام می شدند، در نیمه راه فرمان مراجعت بدان‌ها داده می شد. به خاطر آن مجموعه شرایط بود که نایب‌حسین کاشی - که نزدیک‌ترین یاغی به پایتخت بود - توانست دست به شورش بزند و مدت‌ها به سرکشی در حاشیه کویر بپردازد.

۲-۱-۲. فقدان ارتش

نیروی نظامی ایران ارتشی دائمی نبود؛ و در مواقع حمله به کشور تشکیل می گردید و بعد از دفع حمله، دوباره منحل می شد. سپاهیان، متشکل از ایلات و عشایر بودند. در زمان قاجار نیز، این نیرو ستون اصلی ارتش ایران را تشکیل می داد. بریگاد قزاق - که تنها نیروی متشکل و سازمان یافته کشور شمرده می شد - بیش از آن‌که از دولت ایران دستور بگیرد، مطیع فرمان امپراتوری روسیه بود.

بعد از فتح تهران، نیروهای نظامی مختلفی در پایتخت وجود داشت. افراد و لوتی‌های محلی با نام مجاهدین، ارامنه به رهبری یپریم خان، محمدولی خان تنکابنی با عده‌ای از رعایا و سربازان خود و بختیاری‌ها، هسته اصلی نیروهای فاتح را تشکیل می دادند. گروه‌های کوچک غیربومی، با نام مجاهدین برای سرکوب مخالفان مشروطه و یاغیان اعزام می شدند. این افراد، نظامی نبودند و نظامی‌گری نمی دانستند و به خاطر کسب لقمه‌ای نان، سلاح به دست گرفته بودند و چون به هنگام مأموریت‌ها، مزد خود را در اول کار

دریافت می‌کردند، در موقع جنگ و به محض احساس خطر، از صحنه می‌گریختند. بختیاری‌ها، بعد از برپائی مشروطه دوم، ستون اصلی نیروی نظامی کشور را تشکیل می‌دادند و در تحت فرمان یک خان، با دریافت جیره و مواجب به مأموریت‌ها اعزام می‌شدند. آن‌ها مطیع فرمان خان خود بودند نه دولت و گاهی در وسط جنگ خان و افرادش به دلایل واهی قهر می‌کردند و به زادگاه خود باز می‌گشتند. پلیس جنوب، نیروی دیگری بود که در بهار ۱۹۱۶م. / ۱۳۳۴ق. در پی توافق انگلستان و ایران تشکیل گردید. این نیرو، متشکل از تعدادی افسر انگلیسی در رأس و افراد داوطلب هندی و ایرانی به عنوان سرباز بود. هدف اصلی از تشکیل پلیس جنوب، تخلیه جنوب ایران از آلمانی‌ها و عوامل آن‌ها بود و کاری به اغتشاشات نقاط دیگر نداشت. ژاندارمری، در اوت ۱۹۱۱م. / شعبان ۱۳۲۹ق. به همت سه افسر سوئدی به نام‌های کلنل یالمارسن، ماژور شوبران و ماژور پترس به وجود آمد. ژاندارمری، نیروئی نسبتاً منظم بود. ژاندارم‌ها در پی تکمیل و گسترش قدرت خود بودند که با جنگ جهانی اول روبه رو گردیدند و از حدود ۱۰,۰۰۰ نفر ژاندارم قبل از جنگ، فقط ۱۴۰۰ نفر باقی ماندند. نیروهای پیشگفته، در درون خود دچار ضعف ساختاری بودند. مجاهدین، نظامی نبودند. بختیاری‌ها، متشتت و در پی رسیدن به مطامع خود بودند نه نجات مردم منطقه از دست اشراار. دولت روسیه هم، سودی در سرکوب نایب نمی‌دید تا به نیروی قزاق اجازه دخالت بدهد. نیروی ژاندارمری هم، در جریان جنگ جهانی اول تحلیل رفته بود. به لحاظ فقدان نیروی سرکوبگر منسجم و سازمان یافته بود که نایب، توانست از مرحله شرارت به شورش روی آورد و کشور را با مشکل مواجه سازد.

۲-۱-۲. ضعف مالی

۲-۱-۲-۱. کمبود بودجه و تشکیلات نامتمرکز وزارت مالیه

دولت در این دوره در اداره امور روزمره حکومتی با مشکل مواجه بود و تأمین هزینه لشکری که بتواند طغیان ریشه‌داری را سرکوب کند، از عهده دولت بر نمی‌آمد. برای حل این مشکل، وزارت مالیه به پرداخت غیرمتمرکز مالیات روی آورد و به جای آن که حقوق لشکریان را در مرکز بپردازد، آن را حواله به مالیات ولایات می‌کرد. در مورد کاشان نیز این شیوه را اعمال کردند. اداره مالیه کاشان، حقوق سواران اعزامی را می‌پرداخت و در عوض، قبض مالیاتی از آنان می‌گرفت و آن را جزو مالیات آن سال محاسبه می‌کرد. (نوائی، ۱۳۷۹، ص ۴۳)

البته این شیوه، در جائی مؤثر بود که یک مرتبه نیرو اعزام می‌شد و غائله آن جا به پایان می‌رسید. اما کاشان از این امر مستثنا بود و طولانی شدن طغیان، باعث شده بود

دائماً ادارهٔ مالیه به اجبار حقوق سواران را بپردازد. گاهی به علت خشکسالی یا سوءاستفادهٔ مأموران مالیاتی، ادارهٔ مالیهٔ کاشان نمی‌توانست حقوق سواران را بپردازد. نپرداختن حقوق در سال ۱۳۲۹ق. ۱۹۱۱م.، برخورد شدید قوای نظامی را با ادارهٔ مالیه در پی داشت (ساکما: ۲۴۰۰۰۷۶۱۵) که با اعتراض مورگان شوستر مواجه گردید. (ساکما: ۲۹۳۰۰۲۴۹۸)

ادارهٔ مالیهٔ کاشان هم برای آن که کم‌تر به مرکز مالیات بپردازد، ادعا می‌کرد حقوق سوارانی را پرداخته که وجود خارجی نداشتند. (ساکما: ۲۴۰۰۰۲۷۲۲)

این کار، رویه‌ای شده بود که ادارهٔ مالیهٔ کاشان، برای فرار از پرداخت مالیات در پیش می‌گرفت. نرسیدن حقوق سواران مأمور سرکوب نایب، باعث می‌گردید آن‌ها نیز با مختصری درگیری یا فرار نایب، به مرکز بازگردند. لذا کمبود بودجه و نظام نامتمرکز پرداخت حقوق را، می‌توان یکی از عوامل مهم ادامهٔ شورش به شمار آورد.

۲-۲. فساد حکومت

۲-۲-۱. فساد مرکز نشینان

در دورهٔ مورد بحث فساد مالی در بین کارکنان دولتی وجود داشت. فساد کارمندان دولت، ناشی از سه عامل بود:

- ۱- کمبود بودجه و به تعویق افتادن حقوق کارکنان؛ به طوری که آنان برای گذران زندگی به رشوه‌خواری رومی آوردند.
- ۲- دومین عامل زمینه‌ساز فساد، وجود واسطه‌ها و کارچاق‌کن‌هایی بود که در سلسله‌مراتب حکومت، تارأس هرم قدرت نفوذ داشتند. اگر کاری از این واسطه‌ها خواسته می‌شد و مبلغ مورد نظر بدان‌ها پرداخت می‌گردید، بدون شک انجام می‌گرفت.
- ۳- افراد ثروتمندی که با پرداخت پول‌های کلان، خواهان منصب دولتی و یا حتا حکومت ولایتی بودند.

در مورد نایب‌بان، یک ضلع مثلث فساد، ماشاءالله خان پسر نایب حسین بود با ثروت فراوان. ضلع دیگر آن، همشهری‌های وی در تهران از جمله سید عبدالرحیم تمبری، مجلل‌الدوله و دیگران بودند که در دستگاه‌های مختلف نفوذ داشتند و با پرداخت سکه‌های ماشاءالله خان به افراد ذی‌نفوذ، مقام و منصب قراسورانی برای نایب‌بان جفت و جور می‌کردند و همواره تلاش‌های مخالفان نایب را در اقدام برای سرکوب شورش، با پرداخت رشوه، ختتا می‌ساختند: «در تهران، اغلب رجال با آن‌ها ارتباط داشته و نایب حسین، سالانه هدایائی برای آن‌ها می‌فرستاده است و به دستور آن‌ها، علیه مصالح مملکت اقداماتی می‌کرده است.» (کحل‌زاده، ۱۳۶۱، ص ۴۰۶)

عبدالله بهرامی، در سفر به اصفهان، یک شب در کاشان مهمان نایب حسین بود. بهرامی



در خاطرات خود نوشته است: قرار بود هیئتی از تهران برای مذاکره با نایب به کاشان برود. نایب - که نگران بود - از ترکیب هیئت پرسید و بهرامی جواب داد: «ریاست هیئت، با آقای سهام السلطنه و اعضای آن، از آقایان شیبانی‌ها و یک نفر صاحب‌منصب سوئدی است. نایب‌حسین، از شنیدن این اسامی، اطمینان پیدا کرد ... زیرا این اشخاص، حقیقتاً حامیان و نمایندگان نایب‌حسین در تهران بودند.» (۱۳۶۳، صص ۳۵۵-۳۵۶)

به لحاظ پرداخت رشوه بود که افراد اعزامی برای سرکوب نایب، از کار خود صرف‌نظر می‌کردند (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳) و اگر می‌پذیرفتند و راهی کاشان می‌شدند، مرتباً در کار آنان کارشکنی صورت می‌گرفت. فرمانده لشکر قزاق اعزامی به کاشان، نوشته است: «قبل از حرکت از تهران، می‌دانستم نایب‌حسین‌های تهران ... نخواهند گذاشت عملیات ما به نتیجه برسد! مادامی که نایب‌حسین‌های تهرانی دست‌اندرکار هستند، همه خاک ایران تیول نایب‌حسین‌های محلی است.» (فولادوند، ۱۳۴۶، ص ۲۰)

نایب را که دستگیر کردند و در تهران بازجوئی می‌شد، در جواب مستنطق - که او را مقصر می‌دانست - گفت: «فقط کاشی‌ها مقصر هستند؟ از تهرانی‌ها هیچکس مقصر نیست ... مقصر آن‌هائی هستند که روز اول بناحق به ما ظلم و شکنجه کردند و ما را یاغی و طاعی نمودند و بعد هم ما را تقویت کردند. چه، این‌طور تشخیص داده بودند که وجود من و امثال من برای آن‌ها لازم است. به همین لحاظ بود که با ما کج‌دار و مریز [رفتار] می‌کردند تا بکلی از بین نرویم و آن‌ها به مقاصد خویش نائل شوند.» (فولادوند، ۱۳۴۷، ص ۹)

حتا نامه خصوصی از عین‌الدوله به ماشاءالله خان در دست است (نراقی، ۲۵۳۶، صص ۱۳۲-۱۳۳) که حاکی از ارتباط نزدیک آنان می‌باشد.

ماشاءالله خان، در خاطرات خود، دلایل ریاست کردن افراد را هفت چیز برشمرده است: «اول میل و تعلق شخصی سلطان؛ دوم بستگی به یکی از وزرا و اعیان؛ سوم مقلده و خوش صحبتی در مجالس بزرگان؛ چهارم شارلاتانی و دروغ و نفاق و لاف و گزاف؛ پنجم چهره زیبا و قامت رعنا و صورت صاف؛ ششم حمل لحاف؛ هفتم دادن اشرفی و اسکناس به اجزا و اطراف.» (کاشی، ۱۳۵۶، شماره ۲۲۱، ص ۶۱)

نایبیان، با بهره‌گیری از بند هفتم یعنی رشوه‌دادن، توانستند در نزدیکی پایتخت بساط یاغیگری بگسترانند (بهرامی، ۱۳۶۳، ص ۳۶۲). لذا رشوه، یکی از عوامل مهم در ادامه طغیان به شمار می‌آید.

۲-۲-۲. فساد نیروهای اعزامی از مرکز

نیروی نظامی کشور بعد از فتح تهران، مجاهدین، بختیاری‌ها، نیروی قزاق و ژاندارمری بودند و بیش‌تر فعالیت‌های نظامی را، این گروه‌ها انجام می‌دادند. در ادامه، بتفکیک به

بررسی نیروهائی که برای سرکوب نایبیان به کاشان اعزام شدند، می‌پردازیم:

۱-۲-۲-۲. مجاهدین

مجاهدین، از اولین نیروهائی بودند که به کاشان فرستاده شدند. آن‌ها، در برخورد اول با نایبیان چندین کشته دادند و منتظر نیروی اعزامی از مرکز ماندند. اما حکومت قم به دلایلی نامشخص! راه عبور نیروی اعزامی از تهران را به کاشان مسدود کرده بود. (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۳۵)

آنان حدود دو ماه، بی‌هدف در کاشان ماندند و وجوه دریافتی از دولت راه، صرف عیش و نوش کردند. جالب است که آنان، حتا فشنگ‌های کشتگان خود را به ماشاءالله خان فروختند و مبلغ به دست‌آمده را صرف خوشگذرانی کردند. «باطناً با اشرار سازش کردند و قدری اموال مسروقه را به آن‌ها دادند که ما و شما هم مسلک هستیم و جنگ ما ظاهری است» (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۲۵). مجاهدین بعد از مدتی اقامت در کاشان، بدون نتیجه به تهران بازگشتند.

۲-۲-۲-۲. نیروی قزاق

قزاق‌ها، نیروی دیگری بودند که به کاشان فرستاده شدند. آنان از نظر تشکیلاتی، منظم‌تر از مجاهدین بودند. بدین لحاظ، نایب از آنان واهمه داشت. قزاق‌ها، کاشان را محاصره کردند. مردم شهر، «در نهایت پریشانی، از یک طرف از اشرار می‌ترسیدند و از یک طرف از ورود قزاق می‌لرزیدند» (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۵۷). قزاق‌ها، کاشان را تصرف کردند و نایبیان گریختند. آن‌ها، مدتی در شهر ماندند اما نیروی کمکی نرسید. لذا قزاق‌ها نیز، بدون حصول نتیجه به مرکز بازگشتند.

۳-۲-۲-۲. ژاندارمری

ژاندارمری در آخرین لشکرکشی خود - که به دستگیری و اعدام نایب انجامید - به کاشان فرستاده شد. این نیرو، شامل افرادی آموزش دیده و نظامی بود. اردوی ژاندارمری بعد از ورود به کاشان، خانه‌های نایب و دار و دسته‌اش را تصرف کرد و تنها اردویی بود که به اهالی شهر صدمه نزدند.

«این اردو، یک اردوی بسیار منظم مستعد مقبولی [بود که] ابداً مزاحم احدی نشدند ... و هیچ صدمه [ای] از آن‌ها به مردمان بی‌تقصیر وارد نشد.» (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۸۱)

ژاندارم‌ها، فقط به اموال نایبیان قناعت کردند. نظم و موفقیت این نیرو، ناشی از دو

عامل بود: اولاً نیروی ژاندارم، نیروئی کلاسیک و آموزش دیده بود. ثانیاً اوضاع و شرایط در تهران تغییر کرده، اراده جمعی حکومت بر سرکوب نایب حسین قرار گرفته بود.

۲-۲-۲-۴. بختیاری

عمده نیروئی که از سال ۱۳۲۴ق. ۱۹۰۶م. (شروع گسترده طغیان) تا سرکوب نایبیان به سال ۱۳۳۷ق. ۱۹۱۹م.، با آنان درگیر شدند، بختیاری‌ها بودند. از جمله مأموریت‌های دائمی آنان، سرکوب نایب حسین کاشی بود. بختیاری‌ها، بارها با گرفتن مبلغ هنگفتی از دولت، داوطلب سرکوب نایبیان می‌شدند.

بختیاری‌ها در حمله سال ۱۳۲۸ق. ۱۹۱۰م.، کاشان را محاصره کردند و بعد از نزدیک به یک ماه محاصره، نایب حسین از دروازه دولت کاشان خارج و روانه کویر شد. خروج نایب از کاشان، فرار ده، بیست سوار نبود که نتوان آن را تعقیب کرد، بلکه همان طور که ماشاءالله خان در خاطرات خود نگاشته است، طول سواران و بار و بنه آنان در حدود دو فرسخ بود (کاشی، ۱۳۵۶، شماره ۲۲۴، ص ۵۴). اما بختیاری‌ها عکس‌العملی نشان ندادند. گوئی هدف آنان، مردم کاشان بود نه نایبیان: «تعجب این است که بختیاری اطراف شهر را داشتند و در این فرار، ابداً زد و خوردی میان آن‌ها واقع نشد. فردای آن روز اردوی دولتی وارد شهر شده، سوار بختیاری مشغول غارت شدند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴)

اهالی کاشان، از دست نایب رها و به دست بختیاری گرفتار آمده بودند (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۸۸۵-۱۸۸۶). هرچند دائماً از مرکز تلگراف‌هایی درباب رعایت حال اهالی کاشان مخابره می‌شد (ایران‌نو، ۱۳۲۸ق، ص ۳) اما سواران بختیاری، به آزار مردم و غارت اموال آنان مشغول بودند: «تا یک ساعتی از روز گذشته، تقریباً نصف از شهر را غارت کردند و هر ذخیره و نقب را، بدون معطلی نهب کردند.» (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۵۳)

با تأکیدهای مکرر مرکز، سرداران بختیاری، تصمیم گرفتند اموال غارتی را به صاحبانشان برگردانند. اموال را به سرای امین‌الدوله در کاشان ریختند و از اهالی خواستند اموال خود را پیدا کنند و در این گیر و دار، اموال بسیاری از مردم ناپدید گردید.

بختیاری‌ها برای تأمین مخارج خود، با ادارات شهر همچون اداره مالیه و انجمن ولایتی درگیر بودند. حتا شهاب‌السلطنه، به ضرب و جرح معاون اداره مالیه کاشان پرداخت (ساکما: ۲۹۳۰۰۲۴۹۸).

شهاب‌السلطنه و سوارانش، که تا شهرآب به تعقیب نایب پرداخته بودند سرانجام از تعقیب دست کشیده، به کاشان بازگشتند. در کاشان به جهت اختلافات طایفه‌ای بین

بختیاری‌ها، کار سرکوب اشرا را ناتمام ماند. زیرا گروهی از آنان قهر کردند و بقیه نیز به مناطق خود بازگشتند (بختیاری، ۱۳۵۳، ص ۳۸). در این حمله حرکت مثبتی به جهت سرکوب نایب صورت نگرفته بود و فقط اموال کاشانیان - که قبلاً فقط نصیب نایب می‌شد - این بار میان نایب و بختیاری تقسیم شده بود.

مرشد نساج کاشانی، چه زیبا این نکته را به شعر درآورده است:

کاشان، هر آنچه بود ز اموال برقرار

قسمت نمود قاسم ارزاق نور و نار

سهمی از آن نایب و سهمی ز بختیار ...

(نساج کاشانی، بی تاریخ، ص ۱۲۷)

این حمله، تنها حمله بختیاری‌ها به کاشان نبود. در حملات بعدی نیز، همواره رویه یکسانی تکرار می‌شد. بدین صورت که نایب را ابتدا در شهر محاصره می‌کردند. بعد از مدتی نایب بدون مشکلی خاص فرار می‌کرد؛ در این جا بختیاری‌ها دو قسمت می‌شدند: عده‌ای به غارت کاشان مشغول و عده‌ای سوار نیز، به تعقیب نایب فرستاده می‌شدند. نایب در حال فرار، وارد روستا یا شهری می‌شد و به غارت اموال و هتک نوامیس مردم می‌پرداخت و بعد بختیاری‌ها وارد می‌شدند؛ اهالی را جریمه می‌کردند که چرا نایب را به روستای خود راه داده‌اند! و از آنان حق العمل برای سرکوب او می‌گرفتند. مردم، از هر دو گروه نایب و بختیاری، شاکی بودند. (ساکما-۱۰۷۶-۲۴۰۰۰)

بختیاری‌ها، در این دوره درگیری شدیدی با نایب پیدا نکردند. حتا مشهور شده بود که نایب «نان دانی» بختیاری‌ها شده است: «جسارت نایب حسین، نان دانی بختیاری‌ها شده بود که هر چند ماهی یک مرتبه بر سر او بروند و حق السکوتی گرفته، مراجعت کنند و بگویند، به صحرا متواری شد.» (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸)

بختیاری‌ها نایب را دکانی برای خود تصور می‌کردند که همواره می‌توانستند از آن بهره‌مند شوند: «وجود نایب حسین، به جهت شجاعان و دلیران بختیاری، یک ملک مستغلی شده؛ اگر چه املاک مستغل سالی یک مرتبه حاصل می‌دهد، این مستغل سالی دو سه دفعه حاصل می‌دهد. زیرا که هر چند ماه یک دفعه خود را جلوه می‌دهد، باید دولت مبالغی گزاف موجب و مصارف بدهد، سواران بختیاری بروند ولی او را نگیرند، بگویند فرار کرد، مراجعت نمایند و هیچ مؤاخذه در کار نباشد.» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۷۱۸)

بختیاری‌ها، از نایب به عنوان منبع درآمد استفاده می‌کردند و برای آن که این منبع سرشار را از دست ندهند، با جدیت با نایب برخورد نمی‌کردند و همواره به او اجازه می‌دادند، بگریزد تا منبع درآمدشان قطع نشود. عبدالرسول مدنی - که خود شاهد حوادث بوده

- نوشته است: «بالجمله شرکت بزرگ خوبی و رابطه تجارت مرغوبی داشتند. حضرات از رعایا برای طهران و آن‌ها از دولت فقیر بیچاره برای کاشان، تجارتخانه بزرگ مبسوطی در بین داشتند که معروف شده بود: نایبی‌ها، درخت جواهر اولیایند.» (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۲۵) بعد از آن‌که نایبیان در ظاهر دست از شرارت برداشتند و به کار قراسورانی روی آوردند، درآمد سرشار بختیاری‌ها قطع گردید. بختیاری‌ها، نمی‌توانستند تحمل کنند که دزدان دیروز همکاران امروز آنان باشند و در کار دولتی وارد شوند. لذا «بختیاری‌ها چون همیشه از یایگیری حضرات فایده برده و از این است، سعی دارند به هر نحو [که] ممکن است آن‌ها را به حالت اولیه برگردانند.» (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷)

بختیاری‌ها، انواع تحریکات را به عمل می‌آوردند. سواران خود را به نام نایبی به دهات می‌فرستادند تا به قتل و غارت پردازند تا شاید بتوانند نایب را به شرارت مجدد بکشانند و سرانجام نیز موفق شدند. سردار صولت، فرمان سرکوب نایبیان را از حکومت گرفت. کشانده شدن پای بختیاری‌ها به منطقه کاشان و سودجویی آنان از شرارت‌های نایب، از عوامل بسیار مهم و مؤثر در ادامه سرکشی نایبیان محسوب می‌گردد.

۳-۲-۲. نایب، اهرمی برای فشار به مشروطه خواهان

مظفرالدین شاه، ده روز بعد از امضای فرمان مشروطیت، درگذشت و محمدعلی میرزا، قدرت را به دست گرفت. وی، از ابتدا با مشروطه میانه‌خوشی نداشت و با کمک عمال خود، یایغان و اشرار مناطق مختلف را برضد آزادی خواهان تحریک می‌کرد. یکی از گروه‌های یایگی - که شاه با آن ارتباط برقرار کرد و از آن به عنوان اهرمی برضد مشروطه خواهان استفاده می‌کرد - نایبیان بودند. اولین اقدام طرفداران استبداد، فراری دادن ماشاءالله خان پسر نایب حسین از زندان عدلیه بود. همچنین مساعدت‌های رعایای اقبال‌الدوله، باعث شد ماشاءالله خان فراری به سلامت وارد قم شود.

در دوران استبداد صغیر، ماشاءالله خان از اقبال‌الدوله - که به جهت حکومت اصفهان از کاشان عبور می‌کرد - استقبال کرد و حکم نیابت حکومت نراق را از او گرفت. نایبیان با ویژگی‌های خاصی که از آن برخوردار بودند و با اعمالی که انجام می‌دادند، نمی‌توانستند با مشروطه و مشروطه خواهان میانه‌خوبی داشته باشند. مفاهیمی همچون آزادی و حقوق مردم، برای آنان بیگانه بود. لذا به اردوی هواداران محمدعلی شاه پیوستند. (انه، ۱۳۶۸، ص ۱۸۲)

آن‌ها، رابطه نزدیکی با عین‌الدوله و محمدعلی شاه برقرار کردند و به دستور محمدعلی شاه، قورخانه دولتی را در کاشان به یغما بردند (ثریا، ۱۳۲۷ق، صص ۳-۴). حتا نایب قبل از به توپ بسته شدن مجلس، طی تلگرافی به محمدعلی شاه، اذعان داشت:

«اگر اجازه بفرمائید، حاضریم که با جمع کثیری بیایم تهران و اساس مجلس را به هم بزنم.» (مغیث‌الدوله، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴)

نایبان، در هرج و مرج بعد از مشروطه، به افزودن قدرت خود و سرکوب مخالفان پرداختند. حتا بعد از فتح تهران، هنگامی که محمدعلی میرزا دوباره برای به دست گرفتن حکومت، خود را به تبریز رسانده بود، نایب و اتباعش خیال داشتند بدانان بپیوندند (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۸۸). اما شرایط منطقه و سرکوبی محمدعلی میرزا مخلوع، آنان را از این حرکت بازداشت.

نایب، با امیر معزز گروسی رابطه نزدیکی داشت و با کمک وی بود که توانست در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م.، به شهر بازگردد.

استفاده محمدعلی شاه از نایب به عنوان اهرمی برای فشار آوردن بر مشروطه‌خواهان، باعث ازدیاد قدرت نایبان و از عوامل ادامه طغیان آن‌ها شمرده می‌شود. زیرا در پناه این سیاست بود که آنان قورخانه دولتی را ربودند، قدرت خود را دوچندان کردند و توانستند چندین سال در سایه حامیان شاه مخلوع به طغیان ادامه دهند.

۳. عوامل فراملی

۳-۱. سیاست خارجه انگلستان در قبال ایران

سیاست انگلستان بعد از جنگ‌های ایران و روس و بخصوص با حمله محمدشاه به هرات، بر تضعیف دولت مرکزی و ایجاد مراکز متعدد قدرت قرار گرفت و به سیاست عدم تمرکز رو آورد. تعیین کردن ابتدای زمان روی آوردن انگلستان به این سیاست، کمی مشکل است. اما حوالی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹ م. را، می‌توان زمان به انتها رسیدن این سیاست در نظر گرفت. به طوری که در ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۷ ق. و مشخصاً در دولت وثوق‌الدوله، انگلستان در یک چرخش عمده سیاسی، به حمایت و تقویت دولت مرکزی در ایران پرداخت.

در دوره‌ای که تأکید بر مراکز متعدد قدرت بود، اشرار و یاغیان مناطق مختلف، در سایه این سیاست به فعالیت می‌پرداختند. نایب‌حسین و پسرش ماشاءالله خان - که در ظاهر، دشمن قسم‌خورده انگلیسی‌ها بودند - خواسته یا ناخواسته در جهت سیاست کلی انگلستان قدم برمی‌داشتند.

کامل‌ترین گزارش‌ها را از حوادث طغیان نایبی، از تلگراف‌های مأموران سیاسی انگلستان به یکدیگر، می‌توان به دست آورد.

بعد از عقد قرارداد ۱۹۰۷ م. - که کاشان جزو منطقه بی‌طرف قلمداد گردید - انگلستان بظاهر در این منطقه دخالت نمی‌کرد و حتا تقاضای نایب برای تحسن در



کنسول‌گری انگلستان در اصفهان، رد شد (کیانفر، استخری، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸). اما تمامی جنگ و گریزها و حرکات این منطقه حساس را زیر نظر داشت.

قبل از شروع جنگ اول جهانی، آلمانی‌ها شروع به اعزام جاسوس به مناطق مختلف ایران کردند تا عشایر و گروه‌های قومی - قبیله‌ای و اشرار مناطق مختلف را برضد منافع انگلستان بشورانند. از جمله گروه‌هایی که به همکاری با آلمانی‌ها پرداختند، نایبیان بودند. با گرائیدن نایبیان به آلمانی‌ها، سیاست انگلستان در قبال این گروه طغیانگر، البته در چارچوبه چرخش عمده سیاسی پیشگفته، بخصوص در جریان جنگ جهانی اول و بعد از آن، تغییر کرد.

از آن جا که سند روشنی از این تغییر در اسناد و مدارک مشاهده نمی‌شود، بناچار بایستی به سراغ روزنامه‌های طرفدار انگلستان و آلمان رفت. در روزنامه رعد در زمان جنگ و بعد از آن، همواره اخباری از شرارت‌ها و کشتارهای نایب‌حسین وجود دارد که بر لزوم اقدام حکومت مرکزی جهت سرکوب اشرار تأکید می‌کند. در حالی که در روزنامه کاوه (طرفدار آلمان)، خبری از این شرارت‌ها نیست و تنها از همکاری نایبیان با میلیون در جریان سفر مهاجرت یاد شده است.

تغییر اوضاع در زمان جنگ جهانی اول و بعد از آن به گونه‌ای بود که نایب نیز بدان پی برده بود: «نایب را کم‌کم در کاشان خوف گرفته است. چه، وی دائماً بیش از پیش محصور می‌شد. نایب، از دولت ایران استدعای اجازه سفر کربلا نموده است.» (قاسمی، ۲۵۳۷، ص ۵۱) با روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله، این جهت‌گیری‌ها سمت و سوئی مشخص یافت. وثوق‌الدوله، به دنبال جمع کردن اسناد بود تا یاغی بودن نایبیان را اعلام کند. وثوق‌الدوله سندی از نایبیان برضد دولت مرکزی به دست آورد و آن، قرارداد ماشاءالله خان با رجبعلی لر بود. وثوق‌الدوله، قرارداد را به نظر سفارت انگلستان رسانید. سیاست انگلستان نیز اتمام تاریخ مصرف نایبیان را اعلام کرده بود. ماشاءالله خان، برای آن‌که ثابت کند هنوز کارائی دارد و احضار خود را به تهران به تعویق اندازد، در آخرین اقدام، افرادی را در کاشان به بلشویسم متهم کرد و آن‌ها را به سفارت انگلستان معرفی کرد (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳). اما سودی از این کار نبرد.

کنسول‌گری انگلستان در اصفهان و بعد سفارت آن کشور در تهران، به ماشاءالله خان اطمینان‌نامه داد تا او را به مرکز بکشاند. بعد از آن‌که ماشاءالله خان به تهران رفت، نه از سفارت خبری بود نه از اطمینان‌نامه سخنی رفت! او را به نام وطن و پاسداری از آن، دستگیر کردند و بر دار کشیدند تا اولین قربانی چرخش سیاسی انگلستان باشد. سرپرسی کاکس، سفیر انگلستان، در نامه ضمیمه قرارداد ۱۹۱۹- که سندی از چرخش

سیاسی انگلستان در جهت تقویت دولت مرکزی بود - چنین نوشته است: «امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت ایران، یقین کرده‌اند که دولت اعلا حضرت پادشاه انگلستان، همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد، کابینه حضرت اشرف را برای این که از یک طرف اعاده نظم و امنیت را در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد، تقویت نماید.» (کحال زاده، ۱۳۶۱، ص ۴۰۸)

مخالفتان و ثوق الدوله، از این عبارت که در نامه سفیر انگلیس نوشته شده، چنین برداشت کردند که وقتی انگلیسی‌ها حمایت ضمنی خود را از نایب حسین و ماشاءالله خان برداشتند، نقشه احضار ماشاءالله خان کشیده شد. کارکنان کنسول‌گری و سفارت انگلستان، به ماشاءالله خان گفته بودند به تهران عزیمت کند و خطری برای او متصور نیست. مطمئناً اگر اطمینان نامه انگلستان نمی‌بود، ماشاءالله خان با آن پرونده پُر از قتل و غارت، با یک تلگراف احضار و ثوق الدوله، راهی تهران نمی‌شد. (کحال زاده، ۱۳۶۱، ص ۴۰۸)

منابع دیگر نیز به همراهی و حمایت کردن انگلیسی‌ها از نایب‌ان اشاره دارند (اعظام قدسی، ۱۳۴۹، ص ۳۹۱). فن می‌گوش، بعد از نگارش داستان اعدام ماشاءالله خان نوشت: «اگر او [ماشاءالله خان] با انگلیسی‌ها بهتر کنار آمده بود، حتماً در سمت حاکم کل کاشان باقی مانده بود.» (۱۳۷۷، ص ۳۱۰)

دولت روسیه نیز، فعال مایشا بودن انگلستان را در این منطقه پذیرفته بود؛ زیرا سفیر روسیه، در جواب شکایت نایب از دست برخی از عمال دولت مرکزی، اعلام کرد: این موضوعات - چون امر داخلی است - به ما مربوط نمی‌باشد. گزارشی از غارت اموال اتباع روس به دست نایب در کاشان، در منابع دیده نشده است؛ در حالی که روس‌ها صاحب املاک وسیعی در کاشان بودند. (ساکما: ۲۴۰۰۳۷۷۰)

توازن به وجود آمده میان دو دولت، در کوچک‌ترین مسائل نیز رعایت می‌شد. این، نکته‌ای است که در حوادث و وقایع باید دنبال شود.

۳-۱-۱. تلگرافخانه انگلیس و نایب‌ان

یکی از مکان‌هایی که در سراسر طغیان، نایب‌ان در جهت اهداف انگلستان حرکت کرد، تلگرافخانه کاشان بود.

در ۱۵ اوت ۱۹۰۱م. / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۱۹ق.، بین ایران و انگلستان قرارداد احداث خط تلگراف کاشان تا بلوچستان منعقد گردید. این خط، به طول ۱۱۳۶ کیلومتر و دارای ۳ سیم انتقال بود (لیتن، ۱۳۶۷، ص ۲۳). خط انتقال تهران- بوشهر نیز از کاشان منشعب



می‌شد و تلگرافخانه کاشان، مرکز انشعاب این خطوط (گلدو، نیوکومن، ۱۳۶۷، ص ۶۷) و یکی از هشت اداره مهم تلگرافخانه انگلیس محسوب می‌گردید. محل تلگرافخانه کاشان، عمارت دولتخانه بود. در طبقه اول عمارت، تأسیسات تلگراف را جا داده بودند و طبقه دوم، مهمانسرای مهمانان خارجی بود که از کاشان عبور می‌کردند (نراقی، ۱۳۴۳، ص ۲۵). کلود انه، از جمله مسافران خارجی بود که در تلگرافخانه اقامت کرده است. (انه، ۱۳۷۰، صص ۲۰۹-۲۱۰)

بعدها اداره تلگرافخانه دولت ایران نیز، در همین محل برپا شد و روزی دوساعت تجهیزات تلگرافخانه انگلیس در اختیار تلگراف چیان ایرانی بود تا تلگراف‌های ادارات کاشان را به مرکز مخابره کنند. اغلب مکاتبات ادارات شهرستان‌ها با مرکز، از طریق تلگراف صورت می‌گرفته است و تلگرافچی‌ها اگر اخباری مغایر با منافع انگلستان می‌رسید، «سواد یا مضمون آن را قطعاً به نظر سفارت [می‌]رساند[ند]». (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۸۰) انگلستان از طریق این اداره در کاشان، حوادث و عملکرد نایب را زیر نظر داشت. لذا اگر مردم می‌خواستند از دست نایب به مرکز شکایت کنند، سیم تلگراف بدانان سپرده نمی‌شد و بارها درگیری بین مأموران تلگرافخانه و مردم در این مورد به وجود می‌آمد. (کتاب آبی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۸)

نایب حسین نیز، در مواقع لزوم هدایای مناسبی برای تلگرافچی‌ها می‌فرستاد و آنان، اخبار مرکز را حتا قبل از اطلاع دادن به ادارات محلی، به نایب می‌رساندند (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶). تلگرافخانه‌های مسیر راه تهران تا کاشان نیز، بارها به کمک نایب آمدند و در مواقع لشکرکشی، تعداد سواران را به نایب گزارش می‌دادند (نوائی، بقائی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸). ساختمان تلگرافخانه که در خارج حصار شهر واقع بود - مأمّن خوبی برای نایبیان محسوب می‌شد که خود یا خانواده‌شان می‌توانستند بدان جا پناهنده شوند. از طریق همین تلگرافخانه بود که تلگرافچی ارمنی، خبر حرکت واسموس را از کاشان به قم مخابره کرد و او در قم دستگیر گردید.

نایب حسین در شوال ۱۳۲۸ق. / اکتبر ۱۹۱۰م.، تلگرافخانه انگلیس را تهدید به تخریب کرد؛ زیرا تلگرافچی‌ها خبر غارت اموال کمپانی لینیچ را به مرکز مخابره کرده بودند؛ اما این کار فقط در حد تهدید باقی ماند.

۳-۲. جنگ جهانی اول

از عواملی که به ادامه طغیان نایبیان کمک فراوان کرد، بروز جنگ جهانی اول و کشاندن شدن ایران به جنگ بود. نایبیان در هنگام شروع جنگ، در قلعه کهرشاهی در محاصره

سردار صولت بودند. شدت محاصره هر روز بیش تر می‌گردید؛ تا این که نامه دعوت مهاجرین به کمک نایب آمد. نایبان، به کمیته دفاع ملی پیوستند و از محاصره سردار صولت خلاصی یافتند.

در طول دوره مهاجرت و بعد از آن، نایبان خدماتی برای مهاجرین انجام دادند و در قبال آن، اجازه یافتند به کاشان بازگردند و از مجازات اعمال گذشته‌شان نیز رهایی یابند. جنگ جهانی اول، باعث افزایش قدرت نایب گردید. نایبان به کمک سلاح‌های ساخت آلمان و لیره‌های مأموران آلمانی، به قدرتی محلی تبدیل شدند که برای سرکوب آنان، بایستی هزینه بیش تری پرداخت می‌شد. لذا جنگ جهانی اول را، می‌توان از عوامل ادامه طغیان نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان به حساب آورد.

۳-۳. بیکاری

بیکاری، ظاهر آزار عواملی است که باید جزو عوامل محلی مطرح گردد. اما بررسی ریشه‌های این مسئله، ما را بر آن می‌دارد که آن را جزو عوامل فراملی مطرح سازیم.

در دوره قاجار و خصوصاً بعد از جنگ‌های ایران و روس و تعیین پنج درصد عوارض برای کالاهای خارجی به موجب عهدنامه ترکمانچای و سپرده شدن اداره گمرک به دست بلژیکی‌ها، باعث شد کالاهای خارجی و بخصوص پارچه، به مقدار زیاد وارد کشور شود. ورود پارچه‌های خارجی، زمینه‌ساز ورشکستگی صنایع کاشان گردید. تعداد دستگاه‌های بافندگی، از ۸۰۰۰ به ۸۰۰ دستگاه کاهش یافت، یعنی نه دهم کارگاه‌ها تعطیل شد. عده‌ای از افراد بیکار یا نیمه‌بیکار، به صنعت بافندگی فرش با کیفیت پائین روی آوردند. اما عده‌ای - که جمعیتشان به مراتب بیش تر بود - شغلی نیافتند. زیرا فرش‌بافی نیز، سرمایه اولیه نیاز داشت که بسیاری فاقد آن بودند.

بیکاری کارگاه‌ها، بر تولید محصولات کشاورزی نیز اثر گذاشت و تولید فرآورده‌های کشاورزی صنعتی با رکود مواجه گردید. کارگران شربافی، در اوج رونق این صنعت روزی دو قران درآمد داشتند و غذای روزمره آنان، نان و لبنیات بود که فراهم آوردن این حداقل قوت روزانه نیز، کاری دشوار می‌نمود.

اوج بیکاری را، در کشاکش‌های بعد از مشروطه می‌توان مشاهده کرد که امنیت نیز از میان رفته بود. کارگران بیکار و کشاورزان نیمه‌بیکار، کار و تولید را رها کردند و برای تأمین مخارج خود، در نقش تفنگچی به استخدام نایب درآمدند. زیرا نایب و پسرش ماشاءالله خان را، به خاطر اعانه‌هایی که هر روز به مردم می‌دادند، می‌شناختند. آنان با گرائیدن به نایبان، از یک طرف به تأمین هزینه‌های خود و خانواده‌شان پرداختند، اما از طرف دیگر، طغیان نایب را جنبه ملی

دادند و آن را از شرارت در محدوده کاشان، به طغیان در تمام کویر مرکزی ایران تبدیل کردند. اگر دولت مرکزی تمهیداتی برای جلوگیری از ورود پارچه‌های خارجی و حمایت از تولیدکنندگان داخلی می‌انديشید، این افراد، به کار و صنعت خود سرگرم می‌شدند و حتا در سرکوب نایب نیز می‌کوشیدند.

شاید بیکاران پیوسته به طغیان، بدین شکل می‌خواستند اعتراض خود را به حکومت کاشان نشان دهند. لذا می‌توان بیکاری عمومی راه، از عوامل مهم در بروز و ادامه طغیان نایبیان به شمار آورد.

نتیجه

۱- سیاست عدم تمرکز دولت انگلستان در ایران در آن دوره در بروز طغیان‌ها اثر غیر مستقیم و مؤثر گذارده است.

۲- نایب حسین کاشی، محصول زمانه خود بود. کلیه عوامل و شرایط محلی، ملی و فراملی، دست به دست هم داد تا طغیانی بدین گستردگی شکل بگیرد.

۳- بروز مشروطیت در کشور و فروریختن مشروعیات شاه، باعث به چالش کشیده شدن اندیشه ظل‌اللهی در اذهان مردم گردید و به دنبال آن، هر فرد و گروهی خود را محق در رسیدن به حکومت می‌دانست و همین امر، ناخواسته، بر آشفتگی اوضاع می‌افزود.

۴- اقتصاد در حال گذار ایران از مرحله خودکفائی به وابستگی، واکنش‌های گروه‌های بهره‌مند از اقتصاد مستقل را برمی‌انگیخت و چه بسا این گروه‌ها در واکنش به اوضاع نابسامان، به تأمین مالی آشوب‌ها به طور اعم و نایب حسین به طور اخص می‌پرداختند.

۵- کارگران صنایع نساجی و کشاورزان، از بابت تغییر اقتصاد ایران بیش از بقیه آسیب دیدند و پیوستن به طغیان نایب، شاید واکنش اعتراض گونه آنان به وضعیت موجود بوده است.

۶- چرخش عمده سیاسی انگلستان در مورد ایران در دهه دوم قرن بیستم - که نمود آن را می‌توان در قرارداد ۱۹۱۹ م. دید - در سرکوب نایبیان اثر مستقیم داشته است.

کتابنامه

- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۹). *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*. تهران: ابوریحان. انه، کلود. (۱۳۳۸). *اوراق ایرانی*. پرویز پروشانی (مترجم). تهران: معین.
- انه، کلود. (۱۳۷۰). *گل‌های سرخ اصفهان (ایران یا اتومبیل)*. فضل‌الله جلوه (مترجم). بی‌جا: نشر روایت.
- بختیاری، ظفر. (۱۳۵۳). «جنگ بختیاریها با نایب حسین کاشی». *خاطرات وحید*. ۳۲، خرداد- تیر.
- بهرامی، عبدالله. (۱۳۶۳). *خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا*. (چ ۲). تهران: علمی.

دولت آبادی، علی محمد. (۱۳۶۸). *خاطرات سید علی محمد دولت آبادی*. تهران: فردوسی.
 دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. (ج ۴). (چ ۶). تهران: عطار و فردوس.
 روزنامه *خاطرات عزیزالسلطان* (ملیجک ثانی). ۱۳۷۶. محسن میرزائی (کوششگر). (ج ۳). تهران: زریاب.
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران:

- شماره سند ۲۴۰۰۰۰۱۸۵۵، شماره ریزفیلم ۰۰۲۲۰۰۹۱.
 شماره سند ۲۹۳۰۰۴۷۷۹، شماره ریزفیلم ۰۰۰۲۰۰۶۳.
 شماره سند ۲۹۳۰۰۱۵۷۹، شماره ریزفیلم ۰۰۱۱۰۰۰۴.
 شماره سند ۲۹۰۰۰۵۵۶، شماره ریزفیلم ۰۰۰۲۰۰۶۳.
 شماره سند ۲۹۳۰۰۰۶۶۵، شماره ریزفیلم ۰۰۰۱۰۱۲۱.
 شماره سند ۲۴۰۰۱۲۹۵۲، شماره ریزفیلم ۰۲۶۷۰۰۱۹.
 شماره سند ۲۴۰۰۰۷۶۱۵، شماره ریزفیلم ۰۱۴۳۰۰۳۰.
 شماره سند ۲۹۳۰۰۲۴۹۸، شماره ریزفیلم ۰۰۱۸۰۱۵۵.
 شماره سند ۲۴۰۰۰۲۷۲۲، شماره ریزفیلم ۰۰۶۰۰۰۱۰.
 شماره سند ۲۴۰۰۰۱۰۷۶، شماره ریزفیلم ۰۰۴۳۰۰۵۹.
 شماره سند ۲۴۰۰۰۳۷۷۰، شماره ریزفیلم ۰۰۸۷۰۰۰۶.

شریف کاشانی، محمدمهدی. (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار*. (ج ۳) منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. (کوششگران). تهران: نشر تاریخ ایران.

فولادوند، ابراهیم. (۱۳۴۶). «گوشه‌ای از تاریخ ژاندارمری»، *مهنامه ژاندارمری*. ۱۹، سی ام اسفند.

(۱۳۴۷). «گوشه‌ای از تاریخ ژاندارمری»، *مهنامه ژاندارمری*. ۲۰، سی ام تیر.

(۱۳۴۷). «گوشه‌ای از تاریخ ژاندارمری»، *مهنامه ژاندارمری*. ۲۰، سی ام خرداد.

قاسمی، ابوالفضل. (۲۵۳۷). *اسناد محرمانه خفقان ایران*. (ج ۲). تهران: نشر سپهر.

کاشی، ماشاءالله. (۱۳۵۶). «خاطرات ماشاءالله کاشی»، *وحید*. آبان. ۲۱۹-۲۲۰.

(۱۳۵۶). «خاطرات ماشاءالله کاشی»، *وحید*. ۲۲۱، نیمه اول آذر.

کتاب آبی. (۱۳۶۲). (ج ۱، ۳) احمد بشیری (کوششگر). ج ۱، ۳. تهران: نشر نو.

کحال زاده، ابوالقاسم. (۱۳۶۱). *دیده‌ها و شنیده‌ها*. مرتضی کامران (کوششگر). تهران: کتیبه.

کسروی، احمد. (۱۳۷۴). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. (ج ۱۰). تهران: امیرکبیر.

کیانفر، عین‌الله؛ استخری، پروین. (۱۳۶۳). *کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس، از روی اسناد*

محرمانه انگلیس در باب ایران. (ج ۲). تهران: زرین.

گلدو، ای. اچ؛ نیوکومن. (۱۳۶۷). *اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم*. معصومه جمشیدی و

دیگران (مترجمان). تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

لیتن، ویلهلم. (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحماگی*. مریم میراحمدی (مترجم). تهران:

معین.

مدنی، عبدالرسول. (۱۳۷۸). *تاریخ اشراک کاشان*. کاشان: مرسل.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من*. (ج ۳). تهران: زوار.

مغیث‌الدوله، یوسف. (۱۳۶۳). *نامه‌های یوسف مغیث‌الدوله*. منصوره نظام‌مافی (کوششگر). تهران: نشر

تاریخ ایران.



میگوش، داگوبرت فن. (۱۳۷۷). *واسموس*. کیکاوس جهانداری (مترجم). قم: نشر مرکز بوشهرشناسی و نشر همسایه.

نراقی، حسن. (۱۳۴۳). «بنای تاریخی تلگرافخانه کاشان». *هنر و مردم*. دوره جدید، ۲۹، اسفند.

(۲۵۳۳). *کاشان در جنبش مشروطه ایران*. تهران: مشعل آزادی.

نساج کاشانی، مرشد. (بی تا). *دیوان*. نسخه خطی تحت عنوان *جنگ میرزا حسن خان شیبانی*. کاشان: مجموعه شخصی افشین عاطفی.

نوائی، عبدالحسین؛ بقائی، محمد. (۱۳۷۹). *نایبیان کاشان براساس اسناد*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

هدایت، منیر السلطنه. (۱۳۶۳). *طلوع مشروطیت*. امیر اسماعیلی (کوششگر). بی جا: جام.